

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نردمی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه ۷۸ - سه شنبه ۹۴/۱/۱۸

دو اشکال محقق عراقی بر کلام آخوند رحمته الله در آیت یقین

خلاصه‌ی فرمایش مرحوم عراقی^۱ چنین است:

اشکال اول: ما قبول نداریم که یقین در ما نحن فيه ظاهر در مرآتیت و آیت باشد؛ زیرا ظاهر آن است که یقین بحیاله و بعنوانه و بما هو هو، متعلق حرمت نقض قرار گرفته است و شارع که فرموده است «لاتنقض الیقین» ظهور در این دارد که خود یقین استقلالاً متعلق حرمت نقض است و این یک اصل کلی است که هر کجا عنوانی در کلام اخذ شده باشد، خود آن عنوان بما هو هو مد نظر است نه بما هو طریق^۲ الی مفهوم آخر.

و بالجمله رفع ید از این ظهور بلاوجه است.

۱. نهاية الأفكار، ج ۴ قسم ۱، ص ۸۲.

أولاً منع الاستظهار المزبور، بل ظاهر القضية خلافه لظهورها في ان اليقين فيها ملحوظ في مقام الاستعمال و توجيه النقض إليه بما هو هو استقلالاً لا مرآة إلى متعلقه، كما هو الأصل المعمول عليه في جميع عناوين الألفاظ الواقعة في طي القضايا الطلبية و غيرها في ظهور كل عنوان في الحكاية عن إرادة مفهومه استقلالاً.

(و ثانياً) لا وجه لجعل اليقين في القضية بمفهومه مرآة إلى المتعلق، لأن لازم المرآتية على ما اعترف به في المعاني الحرفية ان يكون اليقين بمفهومه مغفولاً عنه في مقام الاستعمال، مع ان اليقين في هذه القضية ليس كذلك قطعاً، بل لازم ذلك هو ان يكون لفظ اليقين الذي هو من الأسماء مستعملاً حسب مختاره في خلاف وضعه، فانه على مختاره من وحدة المعنى الاسمي و الحرفي ذاتاً موضوع لأن يلاحظ مفهومه حين الاستعمال مستقلاً بما هو هو و في نفسه، بخلاف الحرف، فانه موضوع لأن يلاحظ مفهومه حين الاستعمال مرآة لمتعلقه.

(و دعوى) سرایة المرآتية من مصاديقه الخارجية إلى مفهومه بلحاظ ان الطبيعي عين مصاديقه فيتبع مصاديقه في الآلية و الاستقلالية (مدفوعة) بمنع سرایة المرآتية من المصداق الذي هو اليقين الخارجي إلى المفهوم منه، بدهاة كمال الالتفات حين الاستعمال من مثل هذا اللفظ إلى مفهوم نفسه و لذا قد يجعل كونه تمام الموضوع أو جزئه.

اشکال دوم: اگر یقین بما هو مرآة در کلام واقع شده است، یعنی خود یقین بما هو یقین مغفول^۱ عنه است و اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است در حالی که می‌بینیم در این کلام، یقین مورد توجه است؛ در «لاتنقض الیقین بالشک»، یقین متعلق «لاتنقض» است و نهی متوجه آن است یعنی مورد غفلت نمی‌باشد، در حالی که یک مفهوم نمی‌تواند هم غیر مغفول^۱ عنه باشد و هم مغفول^۱ عنه.

ایشان می‌فرماید: و اما اینکه صاحب کفایه فرمودند مرآتیت از مصداق یقین به مفهوم سرایت کرده است، سخن صحیحی نیست و معلوم است که در مقام سخن گفتن و مرتبه‌ی مفهوم، خود یقین مد نظر است و مانند یقین مصداقی نیست.

در یک تشبیه، همگی الآن علم و یقین به روز بودن داریم اما کدام یک علاوه بر توجه به متیقن یعنی روز بودن، توجه به یقین بدان نیز داریم؟! یقین مصداقی کاملاً مورد غفلت است، اما با این حال وقتی می‌گوییم «یقین داریم روز است» این یقین مورد التفات قرار می‌گیرد. بنابراین آلی بودن یقین مصداقی، لزومی ندارد به یقین مفهومی سرایت کند. نتیجه آنکه کلام آخوند^{رحمته‌الله} در این زمینه قابل تصدیق نمی‌باشد.

بیان محقق عراقی^{رحمته‌الله} در اطلاق ادله‌ی استصحاب نسبت به موارد شک در مقتضی

با این حال محقق عراقی^{رحمته‌الله} نیز دلیل استصحاب را مطلق می‌داند به گونه‌ای که هم شامل شک در رافع و هم شک در مقتضی می‌گردد، اما مشی و روشی که انتخاب کرده است با مرحوم آخوند متفاوت است. محقق عراقی^{رحمته‌الله} معتقد است^۱ یقین در «لاتنقض الیقین بالشک» به لحاظ استقلال، متعلق نهی قرار گرفته است و اصلاً لحاظ آلی موجود نیست؛ زیرا آلیت با استقلالیت سازگاری ندارد. ایشان استظهار استاد خود (آخوند^{رحمته‌الله}) که فرمودند یقین به نحو آلی لحاظ شده است را نمی‌پذیرد، بلکه استظهار می‌کند که یقین استقلالاً در کلام لحاظ شده است.

۱. نهاية الأفكار، ج ۴، ص ۸۱:

فالتحقیق حینئذ ما ذکرناه من ان المصحح لإطلاق النقض فی المقام هو تعلقه بنفس الیقین الذی هو من قبیل الأمر المبرم و ان الیقین فی القضية مع کونه مأخوذاً علی وجه الطریقیة لا الصفیتیة ملحوظ فی تعلق النقض به استقلالاً بما هو بلحاظ ما یترتب علیه من الأعمال، و لا مرآة لمتعلقه لیکون محط التنزیل حقیقة هو المتیقن، و لا طریقاً لا لإیصال التنزیل إلى متعلقة کسائر العناوین الطریقیة، لیکون مرجع النهی عن نقضه إلى الأمر بترتیب خصوص آثار الواقع المترتبة علیه لأجل الیقین و لا یشمل آثار نفسه (فان لازمه) هو المصیر إلى عموم الحجیة لمورد الشک فی الرافع و المقتضی، کما ان لازمه هو الأخذ بإطلاق التنزیل لمطلق ما یترتب علی الیقین من الأعمال حتی بالنسبة إلى ما یترتب علیه من جهة أحكام نفس الیقین لرجوع النهی عن نقضه حینئذ إلى الأمر بالبناء علی بقاء الیقین و وجوب العمل حال الشک فی البقاء عمل حال الیقین به کما لو کان متیقناً بالبقاء وجدانا، کان العمل مستنداً إلى أثر شرعی لنفس الیقین، أو کان مستنداً إلى أثر شرعی للمتیقن.

مرحوم آقا ضیاء در توضیح مطلب می‌فرماید: معنای «لاتنقض الیقین بالشک» آن است که شک به شک لاحق، باید خود را متیقن فرض کند به گونه‌ای که یقین وجدانی دارد و روایت، شک مسبوق به یقین را به یقین وجدانی تنزیل می‌کند و همه‌ی آثار یقین وجدانی را تعبداً بر چنین شکی مترتب می‌کند؛ یعنی هم آثار متیقن و هم آثار یقین متعلق به آن، هر دو مترتب می‌شود؛ زیرا مقتضای عموم تنزیل است.

إن قلت: اگر تنزیل، هم آثار نفس یقین و هم آثار متیقن را مترتب کند، محذور اجتماع لحاظ آلی و استقلالی پدید می‌آید، در حالی که محقق عراقی رحمته الله اجتماع این دو لحاظ را محال می‌داند.

قلت: محقق عراقی رحمته الله در دفع این شبهه می‌فرماید وقتی اثری بر متیقن مترتب است، علاوه بر آنکه اثر متیقن (مثلاً وضو) است به نوعی اضافه و نسبتی با یقین دارد؛ چون یقین سبب شده است آثار متیقن بر آن مترتب شود. اگر مکلف یقین نداشت، این آثار مترتب نمی‌شد لهذا می‌توانیم بگوییم آثار متیقن، آثار یقین نیز هست. بنابراین گرچه یقین، ملحوظ به لحاظ استقلالی است نه آلی، ولی از آنجا که آثار متیقن همان اثر یقین است می‌توانیم بگوییم به همین لحاظ واحد استقلالی، همه‌ی این آثار وجود دارد.

سپس محقق عراقی رحمته الله تفاوت آثار این دو مبنا را بررسی می‌کند^۲ و نتایج مهمی بر آنها مترتب می‌کند که

۱. همان:

(و اما توهم) عدم امکان شمول التنزیل فی هذه الاخبار لكل من آثار نفس الیقین و آثار المتیقن المترتبة علیه لأجل الیقین لاستلزامه محذور اجتماع اللحاظین المتنافیین فی الیقین استقلالاً و مرآتاً (فمدفوع) بأنه بعد ان كان للأثر المترتب على الواقع أيضاً إضافة إلى الیقین لكونه سبباً لترتب أعماله علیه، يكون معدوداً من آثاره و بهذه الجهة يكون الیقین ملحوظاً فی توجيه التنزیل إليه بلحاظ واحد و هو اللحاظ الاستقلالی (و ان شئت) قلت ان هذا الإشکال انما یرد لو كان التنزیل بلحاظ الآثار الشرعیة المتمشیة من الشارع، لا بلحاظ الآثار العملیة المتمشیة من المكلف، و إلاً فلا مورد لهذا الإشکال، لأن ترتب هذه أیضاً انما يكون على الیقین بالاحکام الشرعیة لا على نفس الواقع، و معه لا يكون الیقین فی القضية الا ملحوظاً مستقلاً بلحاظ ما یرترب علیه من الأعمال، و لازم إطلاق التنزیل حیثنذ هو العموم لمطلق ما یرترب علیه من الأعمال سواء كان العمل من جهة أحكام نفس الیقین کالیقین الموضوعی أو من جهة أحكام المتیقن کالیقین الطریقی كما فی مورد الروایة.

۲. همان، ص ۸۳:

ثم انه یرترب على هذین المسلكین نتائج مهمة (منها) حكومة الاستصحاب على مسلك المختار على الأصول المفیة بالمعرفة، و قیامه مقام الیقین المأخوذ فی الموضوع على الوجه الطریقی بنحو تمام الموضوع أو جزئه ما لم یؤخذ فیہ نفی الشک (بخلاف المسلك الآخر) فانه علیه لا مجال لقیامه مقام الیقین الموضوعی، و لا لتقدمه على مثل تلك الأصول بمنای الحكومة، بل لا بد و ان يكون بمنای آخر غیر الحكومة من الورود أو التخصیص (و منها) انه على المختار لا قصور فی شمول الاخبار للموارد التي يكون الشک فیها فی بقاء المستصحب ملازماً مع الشک فی القدرة على امتثال حکمه کالحیة التي هی موضوع وجوب الإکرام و الإطعام و نحو ذلك، فانه على المختار لا قصور فی جریان الاستصحاب فیها فیجب فی نحو المثال إيجاد مقدماته إلى ان ینکشف الحال، بخلاف المسلك الآخر، فانه علیه یشکل جریان الاستصحاب فی الفرض المزبور، لأن جعل الحكم الظاهری مع الشک فی القدرة على امتثاله غیر معقول (و منها) غیر ذلك مما یأتی الإشارة إليه فی تنبیہات المسألة.

در آینده برخی از آنها را بررسی خواهیم کرد.

نقد و بررسی فرمایشات محقق عراقی رحمته الله و مرحوم آخوند

برای بررسی و قضاوت بین سخنان آخوند و محقق عراقی رحمته الله ابتدا مناسب است اشکال دوم محقق عراقی رحمته الله را بررسی نماییم. ایشان فرمودند یک مفهوم نمی‌تواند ملحوظ به دو لحاظ آلی و استقلال باشد؛ زیرا غیر قابل جمع‌اند.

اینکه این دو لحاظ فی‌الجمله غیر قابل جمع هستند سخن صحیحی است؛ زیرا اگر چیزی مرآت محض باشد نمی‌تواند در همان زمان و جهت، مستقلاً دیده شود؛ مثلاً آینه اگر آلت محض باشد یعنی به وسیله‌ی آن خودمان را نگاه کنیم، از همان زاویه‌ی دید و در همان زمان نمی‌توان نگاه استقلال‌ی بدان داشت. اما چرا از دو جهت ولو در زمان واحد نتوان جمع میان این دو لحاظ کرد؟!

می‌توان در یک زمان آینه را هم بنفسه و استقلالاً نگاه کرد و هم از این جهت نگاه کرد که ما را خوب نشان می‌دهد و مرآتیت دارد، در این صورت از دو جهت ولو در زمان واحد، دو گونه نگاه و لحاظ وجود دارد. آری، در زمان واحد و از جهت واحد نمی‌توان جمع بین لحاظ آلی و استقلال‌ی نمود.

بنابراین در روایت مانعی ندارد هر دو لحاظ (آلیت و استقلالیت) مدّ نظر باشد. حضرت که می‌فرمایند: «فإنه علی یقین من وضوئه»، هم توجه به خود یقین می‌دهند و هم توجه می‌دهند که یقین، وضو را نشان می‌دهد است. یا در عبارت «لأنک کنت علی یقین من طهارتک» شکی نیست که یقین مورد توجه است و متیقن (طهارت) هم مورد توجه است. حال که ثبوتاً دو لحاظ و دو توجه به یک مفهوم ممکن است، اشکال اول محقق عراقی رحمته الله وارد نیست، چنان‌که بیان اول مرحوم آخوند نیز ناتمام است؛

اینکه محقق عراقی رحمته الله فرمودند فقط لحاظ استقلال‌ی وجود دارد، انصافاً با روایت سازگاری ندارد؛ زیرا امام علیه السلام تأکید بر طهارت و وضو دارند، لذا آن‌گونه که مرحوم آخوند فرمودند متیقن مدّ نظر بوده است.

اما اینکه مرحوم آخوند فرمودند نظر به یقین، آلی محض است نیز درست نیست؛ زیرا همه‌ی تلاش برای آن است تا گفته شود یقین، محوریت دارد و اگر از آن صرف نظر شود از بحث خارج شده‌ایم. لذا وقتی امام علیه السلام می‌فرمایند: «و إلا فإنه علی یقین من وضوئه» در مرحله‌ی بعد، متعلق یقین را رها می‌کنند و می‌فرمایند: «و لا تنقض البقین أبداً بالشك» و این تعبیرات با آلیت محضه سازگاری ندارد.

همچنین اینکه محقق عراقی رحمته الله فرمودند اصل در عناوین، آن است که مستقلاً مدّ نظر باشند، هرچند درست است اما نه در مثل علم، معرفت و یقین؛ اساساً وقتی قطع طریقی موضوعی را پذیرفتیم معنایش

جمع بین لحاظ آلی و استقلالی از دو زاویه است. بنابراین در الفاظی مانند یقین، قطع و معرفت، اصلی که محقق عراقی رحمته الله فرمودند جاری نیست.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی